

صائنی، محمد اسمعیل ۱۳۱۱-۱۳۷۷.	سرشناسه
تفسیر قرآن کریم، سوره‌های حمد و بقره، بیانات مرحوم آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی؛ به کوشش هوشنگ خسروی، ویراستار مریم خسروی	عنوان و نام‌پدیدآور
زنجان: قلم مهر، ۱۳۹۷.	مشخصات نشر
۵۳۶ ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۸۴۹۴-۹۳-۵	شابک
فیفا	وضعیت فهرست‌نویسی
تفاسیر شیعه - قرن ۱۴	موضوع
Qur'an—Shia hermeneutics – 20 th century	موضوع
تفاسیر (سوره‌ی فاتحه)	موضوع
تفاسیر (سوره‌ی بقره)	موضوع
بیانات حکیم متأله و مفسر قرآن کریم مرحوم آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی.	عنوان دیگر
صائنی، محمد اسمعیل، ۱۳۱۱-۱۳۷۷.	موضوع
خسروی، هوشنگ، ۱۳۲۷- گرد آورنده	شناسه از روده
خسروی، مریم، ۱۳۵۸-، ویراستار	شناسه افزوده
BP ۹۸ / ص ۲ ۷ ۱۱ ۷	رده‌بندی کنگره
۲۹۷/۱۷۲۶	رده‌بندی دیویی
۵۰۶۹	شماره کتابشناسی ملی



کتابخانه ملی ایران

تفسیر قرآن کریم / مرحوم آیت‌الله محمد اسمعیل صائنی

به کوشش: هوشنگ خسروی

امور فنی: مریم فتحی

ویراستار: مریم خسروی

با همکاری: محمدجواد خسروی، علی‌اکبر نرادیان

طراحی جلد: آتلیه سگال (رجبی / کرمی)

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان

چاپ اول: پاییز ۹۷

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه‌ای بر نحوه‌ی تفسیر قرآن کریم	یک

سوره‌ی حمد

قسمت اول: باء بسم‌الله متعلقه به خدا معنایی است	۱
قسمت دوم: حمد مختص پروردگار برمانیاز است	۱۰
قسمت سوم: خداوند مالک روز جزاست	۱۹
قسمت چهارم: نعمت داده‌شده‌گان چه کسانی هستند	۲۶

سوره‌ی بقره

قسمت اول: آیات ۱ الی ۵	۳۸
قسمت دوم: آیات ۶ الی ۱۶	۴۷
قسمت سوم: آیات ۱۷ الی ۲۵	۵۷
قسمت چهارم: آیات ۲۶ الی ۲۷	۶۷
قسمت پنجم: آیات ۲۸ الی ۲۹	۷۶
قسمت ششم: آیات ۳۰ الی ۳۲	۸۴
قسمت هفتم: آیات ۳۲ الی ۳۳	۹۳
قسمت هشتم: آیات ۳۳ الی ۳۴	۱۰۱

قسمت نهم: آیات ۳۵ الی ۳۹.....	۱۰۴
قسمت دهم: آیات ۴۰ الی ۴۴.....	۱۰۵
قسمت یازدهم: آیات ۴۵ الی ۴۸.....	۱۱۲
قسمت دوازدهم: آیات ۴۹ الی ۵۴.....	۱۲۱
قسمت سیزدهم: آیات ۵۵ الی ۶۱.....	۱۲۷
قسمت چهاردهم: آیات ۶۱ الی ۶۴.....	۱۳۵
قسمت پانزدهم: آیات ۶۵ الی ۷۳.....	۱۴۴
قسمت شانزدهم: آیات ۷۳ الی ۸۲.....	۱۵۱
قسمت هفدهم: آیات ۸۳ الی ۸۶.....	۱۶۰
قسمت هجدهم: آیات ۸۷ الی ۹۳.....	۱۷۰
قسمت نوزدهم: آیات ۹۴ الی ۹۹.....	۱۷۲
قسمت بیستم: آیات ۱۰۰ الی ۱۰۲.....	۱۸۱
قسمت بیست و یکم: آیات ۱۰۲ الی ۱۰۴.....	۱۹۱
قسمت بیست و دوم: آیات ۱۰۵ الی ۱۰۷.....	۲۰۱
قسمت بیست و سوم: آیات ۱۰۸ الی ۱۱۲.....	۲۱۲
قسمت بیست و چهارم: آیات ۱۱۳ الی ۱۱۵.....	۲۲۴
قسمت بیست و پنجم: آیات ۱۱۶ الی ۱۱۷.....	۲۳۵
قسمت بیست و ششم: آیات ۱۱۸ الی ۱۲۳.....	۲۴۵
قسمت بیست و هفتم: آیهی ۱۲۴.....	۲۵۶
قسمت بیست و هشتم: آیهی ۱۲۴.....	۲۷۰
قسمت بیست و نهم: آیات ۱۲۵ الی ۱۲۸.....	۲۸۱
قسمت سیام: آیات ۱۲۹ الی ۱۳۰.....	۲۹۰
قسمت سی و یکم: آیات ۱۳۱ الی ۱۳۴.....	۳۰۱
قسمت سی و دوم: آیات ۱۳۵ الی ۱۴۱.....	۳۱۴

۳۲۵.....	قسمت سی و سوم: آیات ۱۴۲ الی ۱۴۳.....
۳۳۸.....	قسمت سی و چهارم: آیات ۱۴۳ الی ۱۵۰.....
۳۴۹.....	قسمت سی و پنجم: آیات ۱۵۱ الی ۱۵۲.....
۳۵۹.....	قسمت سی و ششم: آیات ۱۵۲ الی ۱۵۴.....
۳۷۱.....	قسمت سی و هفتم: آیات ۱۵۲ الی ۱۵۴.....
۳۸۲.....	قسمت سی و هشتم: آیات ۱۵۵ الی ۱۵۸.....
۳۹۵.....	قسمت سی و نهم: آیات ۱۵۹ الی ۱۶۳.....
۴۰۷.....	قسمت چهل و یکم: آیات ۱۶۳ الی ۱۶۴.....
۴۱۷.....	قسمت چهل و یکم: آیات ۱۶۷ الی ۱۶۷.....
۴۲۸.....	قسمت چهل و دوم: آیات ۱۷۲ الی ۱۷۲.....
۴۳۴.....	قسمت چهل و سوم: آیات ۱۷۲ الی ۱۷۲.....
۴۴۴.....	قسمت چهل و چهارم: آیات ۱۷۲ الی ۱۸۲.....
۴۵۳.....	قسمت چهل و پنجم: آیات ۱۸۳ الی ۱۸۳.....
۴۶۵.....	قسمت چهل و ششم: آیهی ۱۸۵.....
۴۷۹.....	قسمت چهل و هفتم: آیهی ۱۸۶.....
۴۸۹.....	قسمت چهل و هشتم: آیهی ۱۸۶.....
۵۰۱.....	قسمت چهل و نهم: آیهی ۱۸۷.....
۵۰۸.....	قسمت پنجاهم: آیات ۱۸۸ الی ۱۸۹.....



مقدمه‌ای بر نحوه‌ی تفسیر قرآن کریم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالی: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا»^۱

یعنی: این قرآن به راهی که استوار، تدریجی و آسان است، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی هست.

قرآن کریم از طرف خداوند متعال به زبان عربی بین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و کتاب هدایت است. خداوند از بیان آیات قرآن مجید مراد و مقصد معینی دارد؛ هدف از تفسیر قرآن این است که مقصد و مراد خداوند برای مسلمانان معین و مشخص شود. به عبارتی، منظور از تفسیر قرآن، از میان بردن پرده و حجاب است تا مقاصد و دلالت آیات برای مردم روشن شود؛ در این صورت، مردم قرآن را به معنای واقعی می‌آموزند، به آن ایمان می‌آورند و عمل می‌کنند.

مسلمانان با درک آیات قرآن درمی‌یابند که خداوند ذات، صفات و اسماء الهی، مقدس خود را چگونه معرفی کرده است و مراد از جَنَّت، نار، عرش، کرسی، قضا و قدر، سماء و ارض، لوح و قلم چیست؛ و به این حقایق اعتقاد پیدا می‌کنند؛ همچنین با فراگیری آیات مربوط به احکام دین، به آن‌ها به درستی عمل می‌کنند. تفسیر قرآن کریم فن خاصی است که در میان مسلمانان از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی بوده و دانشمندان اسلامی را به خود جلب می‌کند. مفسر قرآن باید

۱- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹.

مراد و مقصد آیات را بیان کند. علوم و فنونی از قبیل حکمت و عرفان در جایگاه خود حق هستند، لکن تحمیل کردن آن‌ها بر قرآن شریف حتی به صورت صحیح، تفسیر محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید نام آن را تطبیق گذاشت. اگر کسی منظور شخصی خود را با آیه تطبیق دهد، کار صحیحی انجام نداده است، به طوری که رسول الله ﷺ در این باره پیش‌بینی فرمود که: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، یعنی: هر کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند [خواسته‌ی خود را به قرآن تحمیل نماید] جایگاه او جهنم است.

کسانی که تفسیر قرآن به روش عرفانی را به بنده پیشنهاد کرده‌اند، باید بدانند که تفسیر به روش عرفانی شایسته‌ی شأن والای آیات قرآن کریم نیست. الفاظ قرآن کریم در طول سالیان متمادی از تفسیر و تخریف و تحریف و تحریف مانده، ولی متأسفانه از نظر معنا گرفتار آفت و بلا شده است. افرادی در طول تاریخ بوده‌اند که با حذف ابتدا و انتهای آیات، آنها را مطابق مقاصد شخصی خود تفسیر نموده‌اند، آنان ادعا کردند که مراد آیه نیز مطابق با گفتار آن‌هاست. مراد و منظور قرآن کریم با برداشت شخصی افراد با معنای عمده مؤمن و غیر مؤمن، عارف و غیر عارف، حکیم و غیر حکیم تفاوت بسیاری دارد. مفسر باید متوجه شود که مراد قرآن را از گفتار مردم تمییز دهد. تفسیر قرآن یعنی اینکه انسان مراد و منظور آیات قرآن را بداند و استنباط و استخراج شخصی خود را به قرآن کریم تحمیل ننماید. البته برخی از معانی و حقایق عرفانی و فلسفی نیز در قرآن کریم آمده، لکن اصطلاحات مربوط به آن‌ها در قرآن کریم نیست. به همین جهت، تفاسیر اجتماعی، اخلاقی و روانی با شاع گسترده‌ای در قرآن مطرح شده است، ولی اصطلاحات آن‌ها در آن نیامده است. پس محدود کردن تفسیر قرآن به هر یک از این روش‌ها و من جمله به روش عرفانی که پیشنهاد شده، شایسته‌ی شأن آیات قرآن نیست. البته عرفان فن خاصی است که موسوعه مسائل مربوط به خود را دارد. عرفان نشأت گرفته از لطافت خاص ذوق انسانی است. دو پایگاه و جایگاه فروزان و روشن در ساختمان وجودی انسان‌ها نهاده شده است که باعث برتری او نسبت به سایر موجودات حتی ملائکه شده است. اولین امتیاز درک لطافت ذوقی در باطن انسان است که فن عرفان حکایت از آن دارد؛ دیگری عقل اوست که به وسیله‌ی آن حق و باطل و خیر و شر را از هم

تشخیص می‌دهد که فن حکمت و فلسفه مربوط به آن است. این دو نعمت بزرگ در عرض هم نیستند و تعارضی با یکدیگر ندارند؛ بلکه در طول هم هستند. انسان با به‌کارگیری این دو نعمت بزرگ، از نظر جهان‌بینی دید واحد می‌یابد. برخی عشق و عقل را با هم معارض می‌دانند که ناشی از عدم دقت آنها است. افرادی که صاحب‌نظر در فنون فلسفه و عرفان هستند باید هنگام تفسیر قرآن دقت کنند تا منحصرأمراد و منظور قرآن کریم را بیان کنند.

آیات قرآن از طرف پروردگار به صورت الفاظ و کلمات بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است. افراد بشر از طریق اندامان بودن همانند پیامبر اسلام ﷺ هستند، پس اگر دقت کنند و عقل و اندیشه را در راهی آیات بکار گیرند، مقصد و مراد آیات قرآن کریم را می‌توانند درک کنند.

پی بردن به مقصد و امر، مقام رسالت پیامبر اکرم ﷺ همان فن تفسیر آیه به آیه قرآن است. تفسیر عبارت از تبیین روشن کردن و توضیح دادن مقصد و مراد پروردگار است. ممکن است مراد مفسری بیان کردن مطلبی، عرفانی، فلسفی و یا اجتماعی باشد، همچنان که آیات قرآن کریم «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» است ولی باید، چه داشت که قرآن کریم نباید یک‌بعدی معنی شود. بدین نحو معنی کردن قرآن ولو اینکه به عشق و ایمان باشد، تفسیر آیات نیست، بلکه تطبیق است و نوعی تحمیل فنون مربوطه به قرآن کریم محسوب می‌شود. خلاف انصاف است که کسی مقاصد خود را به نام مقاصد قرآن بیان نماید. مفسر باید دانست که خودش را بر قرآن تحمیل نکند، بلکه باید از دانسته‌های خود مدد بگیرد و با توفیق الهی و استعانت از نام ولایت مطلقه‌ی امام زمان (عج) که حافظ باطن و معنویت قرآن کریم است، آنچه مراد خداوند است را، بیان کند. این روش، روش تفسیر معصومین علیهم‌السلام است. خداوند رجس و اشتباه را از چهره معصومین زدوده است. آنجا که می‌فرماید: «... يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱، یعنی: خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را کاملاً پاک سازد. عصمت، بالاتر از طاقت بشر معمولی است، بنابراین اگر غیر آن بزرگواران کسی بدون غرض، خطا و اشتباه کند، در این صورت معذور است و بر آن تکلیفی ندارد. «... وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْهِ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ

عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۱ یعنی: پروردگارا تکلیف سنگینی بر ما قرار مده آنچه را که تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و آثار گناه را از ما ببر و ما را ببخش و در زمره‌ی رحمت واقع‌شدگان خود قرار بده که مولی و سرپرست ما فقط تو هستی.

اولین مفسر قرآن کریم حضرت پیامبر اسلام ﷺ است. خداوند در این مورد می‌فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»^۲ یعنی: رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم - آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را که شما نمی‌دانستید به شما بیاموزد. پیامبر اسلام ﷺ با خواندن آیات قرآن کریم مسلمانان را تربیت می‌کرد و باطنشان را تزکیه می‌نماید. آن حضرت، قرآن را برای مسلمانان می‌خواند و سپس مقاصد مراد آیات را برای آنان توضیح می‌داد. اگر پیامبر اسلام ﷺ قرآن را تفسیر نمی‌کرد و مراد پروردگار را این نمی‌نمود، در آن صورت قرآن کریم برای مسلمانان معما و لغز می‌شد. قرآن کریم کتاب هدایت، نور و ذکر و «يَتَيْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است. پیامبر اسلام ﷺ در طول عمر شریفش قرآن را بر مبنای آیات تبیین نموده است. پیامبر اسلام ﷺ به علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام علم تفسیر را آموخت. عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر از مفسران عصر پیغمبر ﷺ هستند. در محضر پیامبر اسلام ﷺ فن تفسیر را یاد گرفته بودند و مراد الهی را از آیات قرآن می‌دانستند. البته در بیان تفسیر آیات، هیچ کدام از آن‌ها در ردیف علی بن ابیطالب علیه السلام نبودند. کسانی مانند قتاده، ابن لیلی، شعبی و مدیر مفسر قرآن بودند که آن‌ها را تابعین گویند، یعنی تفسیر را از شاگردان پیامبر اسلام ﷺ یاد گرفته و از طبقه‌ی دوم هستند. متأسفانه عده‌ای از آنان مانند قتاده و مجاهد احادیث جعلی را ساخته‌های یهود و اسرائیلیات را به تفسیرشان وارد کرده‌اند. آن دو، روایاتی جعلی در مورد حضرت ایوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که غیر قابل قبول است را به تفسیرشان وارد کرده‌اند.

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۱.

همچنین روایاتی غیرقابل قبول در مورد لوح، قلم، قضا و قدر و رؤیت خداوند را در تفاسیرشان نوشته‌اند؛ در نتیجه از قداست و ایهت تفسیر قرآن کاسته‌اند و باعث و اسباب زحمت برای اهل بیت علیهم‌السلام شدند.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که اولین مفسر قرآن بود، دو وظیفه‌ی مهم داشت: اول آنکه آیات را دریافت، ثبت و ضبط کند و آن‌ها را برای مردم بخواند. دوم اینکه مراد و مقصود آیات را برای مسلمانان تبیین نماید. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وظایفش را به نحو احسن انجام داد. ولی بعد از وفات آن حضرت، سعیت به همان منوال نماند، مرزهای جغرافیایی مملکت اسلامی توسعه پیدا کرد و تعداد مسلمانان زیاد شد. برخی از یهودیان و مسیحیان مسلمان شدند، آنان تورات و انجیل را می‌خواندند و با قرآن تطبیق می‌کردند و بدین وسیله علم کلام عتیق و علم کلام جدید به وجود آمد. حسن بصری از بزرگان علم کلام قدیم (عتیق) و معاصر علی بن ابیطالب علیه‌السلام است. او با اینکه درگیر بحث‌های عتیق اسلام می‌شد، به دلیل عدم معلومات کافی از عهده‌ی ارائه‌ی صحیح آن‌ها برنیامد و در نتیجه ساگر اش به دو گروه معتزلی و اشعری تقسیم شدند. با وجود اینکه ائمه علیهم‌السلام در مقابل آنان ایستادگی کردند، ولی شکلات علمی، میان مسلمانان پدیدار شد. افرادی چون سفیان ثوری، طریق جدیدی به علم تصوف را در زمان امام صادق علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام مطرح کردند. روش آن‌ها سلوک باطن و مبارزه با نفس به وسیله‌ی ریاضت بود، ولی این نوع تصوف مورد تأیید امامان علیهم‌السلام نبود. از طرفی فلسفه‌ی منطقی به عربی ترجمه شد و مشکلی بزرگ برای جامعه‌ی مسلمانان ایجاد کرد. در این میان افرادی به نام محدثین اظهار داشتند که هر آنچه پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی آیات قرآن توضیح و تفسیر فرمود، مورد قبولشان است، ولی برای درک مراد آیاتی که آن حضرت بیان فرموده، راهی نیست و از متنبهات است. در نتیجه‌ی تنوع و سلاقی این طوائف، تفسیر قرآن کریم به طرق و روش‌های مختلف تقسیم شد. عده‌ای صوفی مآب قرآن را به میل خودشان معنی کردند و عده‌ای دیگر به نام محدث روایاتی را که منشأ آن‌ها اسرائیلیات بود به تفسیر درآمیختند. عده‌ای دیگر هم به نام علمای کلام، قرآن کریم را از راه علم کلام تفسیر کردند و نتیجه این شد که مسلمانان در قرن دوم هجری در تمامی موارد اختلاف پیدا کردند. فقط آنچه محل اختلاف نبود، یکی «لا اله الا الله» و دیگری «محمد

رسول الله» بود. مسجد کوفه، بصره و مدینه به مراکز اختلافات و جروب‌های علمی مسلمانان تبدیل شده بود، زیرا مسلمانان از ائمه علیهم‌السلام اعراض کرده بودند. البته ائمه علیهم‌السلام در تفسیر قرآن روش خاص خودشان را داشتند و همواره سعی‌شان بر این بود که پاسخگوی اختلافات علمی مسلمانان باشند؛ ولی اختلافات مسلمانان هر روز بیشتر می‌شد. یک عده بر این باور شدند که قرآن مخلوق است و عده‌ای دیگر مخالف آن بودند. برای عده‌ای سؤال بود که تفاوت کلام نفسی با کلام لفظی چیست؟ این اختلاف‌ها باعث شد که مسلمانان در دوره‌ی عباسیان به روی هم شمشیر بکشند و یکدیگر را به قتل برسانند. خلفای عباسی از اختلاف به وجود آمده در میان مسلمانان به نفع خود استفاده می‌کردند و به این اختلافات دامن می‌زدند. در آن دوره، در مورد تفسیر قرآن، کشمکش‌هایی به وجود آمد که در مورد کتب آسمانی قبل از قرآن اتفاق نیفتاده بود. بعدها تفسیرهایی بر قرآن نوشته شدند مثلاً فخر رازی تفسیری به نام «تفسیر کبیر» نوشته است، اما این کتاب بیشتر شبیه یک کتاب علمی است و از محتوای تفسیری تهی است. گاهی هم عارفی سوخته تفسیری بر قرآن نوشته، ولی اگر کسی حتی چندین بار هم آن را مطالعه کند، مراد و منظور آیات دستگیرش نمی‌شود. اختلافات علمی مسلمانان و چنین تفسیرهایی هیچ کدام درباره‌ی قرآن صحیح نیست، چراکه قرآن کریم، هدایت برای جهانیان و مردم است و در مرتبه بالاتر، هدایت برای متقین است.

قرآن، کتاب هدایت و برای عموم مردم است و هر کسی می‌تواند از آن بهره‌مند شود. منتها نکات دقیق و حقایق مهم و عمیق مربوط به باطن قرآن را تنها پیام اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام برای مسلمانان تبیین کرده و توضیح داده‌اند. همان طوری که انسان دارای ظاهر و باطن است، قرآن کریم نیز ظاهر و باطنی دارد. اگر کودک ده‌ساله‌ای در منزل با آرام و سرکش باشد، پدرش برای تربیت او این آیه را می‌خواند: «حُدُوهُ فَعَلُوهُ» تَمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ^۱، یعنی: او را بگیرد و زنجیرش کنید سپس او را به دوزخ بیفکنید. معنای عمیق این آیه را کودک ده‌ساله نمی‌فهمد و درک نمی‌کند؛ ولی در نتیجه‌ی قرائت پدرش از جهنم می‌ترسد و آرام می‌گیرد؛ ولی پس از بزرگ شدن معنای آیه را عمیق‌تر می‌فهمد. پس آیات قرآن برای همه قابل درک

۱- سوره‌ی الحاقه، آیات ۳۰ تا ۳۱.

است. خداوند در مورد کسب عقاید حقه و اخلاق فاضله به وسیله‌ی اعمال صالحه مثالی زده است که برای همگان قابل درک است. می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ...»^۱، یعنی: آیا ندیدی خداوند چگونه کلمه‌ی طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه‌اش در زمین ثابت است و شاخه‌های آن در آسمان است. کلمه‌ی طیبه در این آیه به معنی اعتقادات پاک است که در قلب انسان مؤمن ریشه می‌زند. اخلاق فاضله به منزله‌ی تنه و شاخه‌های شجره‌ی طیبه است. شاخه‌های درخت طیبه هر لحظه میوه می‌دهند که این میوه‌ها تمثلی از اعمال صالحه‌ی انسان مؤمن است. آیات قرآن زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها را این چنین تنظیم می‌کند. پس برای قرآن کریم ظاهری هست که با آن ظاهر جامع را نظام می‌کند و نیز باطنی هست که انسان‌های مؤمن می‌توانند در مورد آن به طور عمیق بیندیشند و غور کنند.

اما درک ظاهر و باطن قرآن غیر از این است که قرآن فقط به یک بعد معنی شود. اگر کسی که فیلسوف است، قصد کند که مطالب مربوط به شیخ‌الرئیس را از قرآن استخراج کند؛ یعنی قرآن را به روش فلسفی تفسیر نماید، یا فرد دیگری قرآن را به روش عرفانی تفسیر نماید و نیز فرد ثالثی آیات را از نظر اخلاقی بررسی کند؛ هیچ‌یک از این‌ها روش صحیح تفسیر نیست. زیرا قرآن کریم منحصراً کتاب فلسفی، عرفانی و یا اخلاقی نیست، ولو اینکه حقایقی از این موضوعات در آن آمده است. نکته‌ی مهم و قابل تأمل این است که محوریت و مرکزیت قرآن، خدا و انسان است؛ یعنی قرآن کریم از ناحیه‌ی خداوند عزوجل بر قلب شریف پیامبر ﷺ برای هدایت انسان‌ها نازل شده است. چون پیامبر اسلام ﷺ انسان کامل است و سایر افراد بشر نیز از آن هستند، پس همه‌ی مردم بهره و نصیبی از قرآن دارند. قرآن برای قشر خاصی مانند عرفا و فلاسفه نازل نشده است، بلکه قرآن کتابی است که اهل تقوی از مؤمنین را هدایت می‌کند و به سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند.

مهم این است که مسلمانان باید مراد و مقصد آیات الهی را به دست آورند و آن را درک کنند و به آن عمل کنند تا به سعادت نهایی برسند. حال اگر مطالب عرفانی مطرح شد، باید مناسب با

آیه باشد ولی به آیات قرآن کریم تحمیل نشود. خداوند می‌فرماید: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿٢﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»،^۱ یعنی: روح‌الامین آن را بر قلب تو نازل کرده است تا از انداز کنندگان باشی، خداوند آن را به زبان عربی آشکار و روشن نازل کرد. پس قرآن کتاب ذکر و یادآوری و راهنمایی و دستورالعمل برای عموم مردم و کتابی قابل فهم است. قرآن کریم کتاب عقل و درایت است، یعنی کتابی است که انسان هر چه بیشتر در مورد آیاتش تدبر و تأمل کند، حقایق بیشتری را درک خواهد کرد. کسانی که قرآن کریم را فقط با احادیث و روایات تفسیر کرده‌اند، راه صوابی را انتخاب نکرده‌اند؛ زیرا حجت و اعتبار قرآن مجید به واسطه‌ی سلب ثبوت می‌شود. اگر به فرض قوه‌ی تعقل و تفکر از انسان سلب شود، چگونه خواهد فهمید که قرآن کتاب حجت و دلیل است؟ ما به کمک عقل ثابت می‌کنیم که قرآن معجزه است. اخباری‌ها و محدثان بر آن شدند که حجت عقل را بی‌اعتبار کنند، ولی باید دانست که در آن صورت سنگ محاسبه رنگ بند نمی‌شود! وجود خداوند و ملائکه و عالم غیب و معجزه بودن قرآن کریم از راه عقل اثبات می‌شوند. اگر عقل بی‌اعتبار شود، اساس شرایع و ادیان الهی از بین می‌رود. استفاده از احادیث، منطقی و در حجت است، لکن به کمک عقل بی‌شائبه و قلب پاک است که احادیث معتبر از غیر معتبر تشخیص داده می‌شوند. از لحاظ اعتباری، احادیث معتبر، نامعتبر و ضعیف، مخلوط و مغشوش به هم هستند. بعضی از روایاتی که درباره‌ی لوح و قلم وجود دارند، از لحاظ اعتبار، در ردیف روایات ضعیف هستند. از این رو، و محدثین در تفسیر قرآن فقط به روایات تکیه می‌کنند، ولی باید بدانند که روایات بدون عقل و تذکر اعتباری ندارند. پس عقل اولین حجت است و قرآن کریم به آن اعتبار داده است.

حقیقت مهم دیگر غیر از حجت عقلی این است که آیات قرآن، مفسر و تفسیر یکدیگرند؛ یعنی آیات قرآن، مراد و مقصد پروردگار را برای مسلمانان مشخص می‌کنند. روش تفسیر آیه به آیه قرآن کریم را علی بن ابیطالب (علیه السلام) پایه و بنیان نهاد و همان روشی است که ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) آن را ترویج کرده و به شاگردانشان آموخته‌اند. علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» یعنی: آیات قرآن با همدیگر سخن می‌گویند و

۱- سوره‌ی شعراء، آیات ۱۹۳ تا ۱۹۵.

به همدیگر شهادت می‌دهند. یک جمله‌ی معروف که حدیث بودن آن چندان روشن نشده، ولی در بیانات بسیاری از قول رسول الله ﷺ آمده است که فرمود: «فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضاً» یعنی: قرآن خودش، خودش را تفسیر می‌کند.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه‌ی «يَبَيِّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» بیان می‌فرماید: «حاشا أَنْ يَكُونَ «يَبَيِّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» وَ لَا يَكُونُ بَيَانًا لِنَفْسِهِ». یعنی ممکن نیست که قرآن کریم تبیین‌کننده‌ی هر چیزی باشد، ولی خودش، خودش را بیان و روشن نکند. قرآن مجید احتیاجات انسان از قبیل مسائل عقیدتی، احکام عبادی، اجتماعی، جسمانی و روحانی را بیان می‌کند. حال آیا ممکن است که قرآن همه‌چیز را تبیین کند ولی خودش را تبیین نکند؟ ایشان در تفسیر المیزان ادامه می‌دهد: «نه قرآن کریم خودش را «نور» معرفی می‌کند، آیا می‌شود که قرآن خودش نور باشد، ولی در غایت نور و روشنایی بطلبد؟ روشنایی و نور بودن قرآن ذاتی و از خودش است، فلذا قرآن تمام وارد رباط به سعادت انسان را آشکارا روشن کرده است. قرآن کتاب ذکر است، پس برای خودش هم ذکر است. قرآن همه‌چیز را بیان می‌کند، پس خودش را هم بیان می‌کند و این همان تفسیر قرآن با قرآن یا تفسیر آیه به آیه» به روش ائمه علیهم السلام است. متکلمان، فلاسفه و عرفا و محدثان در تفسیر قرآن، روش ائمه علیهم السلام را به کار گرفته‌اند و برای تفسیر قرآن از این بهتر روشی وجود ندارد. پس بهتر این است که قرآن کریم جمله به جمله و آیه به آیه تفسیر شود. در این صورت است که مراد و مقصد ندارد در قرآن کریم روشن و مشخص می‌شود و ما در آینده این روش را تعقیب می‌کنیم و آن را بسط می‌دهیم و اهل بیت علیهم السلام و به هدایت ولی عصر «عج» ادامه می‌دهیم.

آیت الله محمد اسماعیل صائنی رَحِمَهُ اللهُ